

گنجینه نوا

لوثر یا زبان کالسی

(پژوهشی در زبان کهن روستای نوا)

مصطفی بلالی مقدم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ناشر برگزیده
هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین
بیست و سومین و بیست و چهارمین
نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

گنجینه نوا

لوثریا زبان کالسی

مصطفی بلالی مقدم

انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ نخست

تهران ۱۴۰۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

بلال مقدم، مصطفی، ۱۳۲۳ -
گنجینه نوا (لوتریا زبان کالسی) / مصطفی بلال مقدم.
تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۴۰۰.
هفته، ۱۸۱ ص.
۹۷۸-۶۲۲-۲۷۷-۱۲۳-۲
فیبا
کتابنامه.
لوتریا زبان کالسی
کالسی Kalsi*
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
Elmi - Farhangi Publishing Co
PIR ۳۰۱۷
۴ فا ۰/۲
۸۷۱۵۵۲۶

گنجینه نوا

لوتریا زبان کالسی

نویسنده: مصطفی بلالی مقدم

چاپ نخست: ۱۴۰۱

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

اداره مرکزی:

تهران، بلوار نلسون ماندلا، تقاطع حقانی (جهان کودک)، خیابان انتشارات علمی و فرهنگی

(کمان سابق)، پلاک ۱۲۵ کد پستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ تلفن: ۵۸۴۱۵

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی):

بلوار نلسون ماندلا، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه گلغام، پلاک ۱۷۲؛ تلفن: ۲۲۰۲۴۱۴-۳

فروشگاه یک:

خیابان انقلاب، رویه روی در اصل دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵-۱۶

فروشگاه دو:

خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۱۳؛ تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶-۷





بیات جمهوری
ملی سیراث فرهنگی، صنایع و میراث ملی

برستان

در اجرائی ماده ۱۲ کنوانسیون بین المللی حفظ سیراث فرهنگی ناملموس؛ قانون احقاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مذکور مصوب سال ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی، و آیین نامه اجرائی آن، و ماده ۲ قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی کشور مصوب ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی، موضوع سیراث فرهنگی ناملموس:

«لوگراسی»

با کسره موضوع فرهنگی ناملموس: استان مازندران، شهرستان آمل، بخش لاریجان، روستای نوا
به شماره ۱۶۲۸ و تاریخ ۱۳/۴/۱۳۹۷ در فهرست ملی سیراث فرهنگی ناملموس ثبت گردید.

علی اصغر مونسان
معاون رئیس جمهور در پیش سازمان

محمد حسن طالبیان
معاون میراث فرهنگی

این نوشتار را ابتدا به پدر و مادر بزرگووارم تقدیم می‌دارم که آموزه‌های آنان همواره روشنی‌ای راه زندگی‌ام بوده است و اکنون چهره در نقاب خاک دارند. روحشان قرین رحمت باد. همچنین آن را به فرزندان این مرز و بوم به خصوص به فرزندان پاک‌نهاد و فرهیخته شمال ایران تقدیم می‌دارم که همواره در فراز و فرود تاریخ و بانشار جان و مال خود از ایران محافظت کرده و آن را به دست ما سپرده‌اند. ارواح پاکشان قرین شادی باد!

فهرست مطالب

پیشگفتار..... سیزده

مقدمه..... پانزده

بخش اول

فصل اول: معرفی روستای نوا..... ۳

۱. موقعیت جغرافیایی، حدود و آب‌وهوای روستای نوا..... ۳

۲. پوشش گیاهی..... ۴

۳. اوضاع کشاورزی..... ۵

۴. تاریخ پیش از اسلام..... ۶

۵. زبان..... ۷

۶. تاریخ بعد از اسلام..... ۸

۷. ابنیه و آثار تاریخی..... ۹

۸ وجه تسمیه نام نوا..... ۱۰

فصل دوم: سیری در تاریخ زبان کالسی..... ۱۳

۱. تحلیل ریشه واژه کالسی..... ۱۳

۲. توجیه ابداع و کاربرد لوتر کالسی ۱۶
- ۱-۲. توجیه دفاع ملی ۱۶
- ۲-۲. توجیه اقتصادی زبان کالسی ۱۹
- ۳-۲. نحوه کار بناها و درودگرها ۲۰

بخش دوم

- فصل اول: نشانه‌ها در لوتر کالسی ۲۳
۱. لوتر کالسی، زبان کهن نوایی در منطقه لاریجان ۲۳
۲. داستان کل زَبَر (kæl zæbar) ۲۴
۳. زبان‌های ایرانی میانه غربی یا فارسی میانه غربی ۲۴

- فصل دوم: صرف (ساخت واژه) در لوتر کالسی ۲۹
۱. صرف (ساخت واژه) ۲۹
۲. نشانه جمع ۲۹
۳. پیشوندها ۳۰
۴. پسوندها ۳۰
۵. نشانه ندا ۳۰
۶. صفت ۳۱
۷. ضمائر ۳۲
۸. قید ۳۳
- ۱-۸. قید زمان ۳۳
- ۲-۸. قید مکان ۳۳
- ۳-۸. قید حالت ۳۳
- ۴-۸. قید مقدار ۳۳
۹. عدد ۳۴
۱۰. گوشه‌ای از قوانین افعال لوتر کالسی ۳۴

۱۱. صرف تعدادی از افعال لوتر کالسی ۴۱

فصل سوم: نحو (ساخت جمله) ۴۷

۱. جمله پرسشی (شرطی) ۴۷

۲. جمله خبری ۴۷

۳. جمله امری ۴۸

۴. جمله تعجبی ۴۸

بخش سوم

فصل اول: مقایسه لوتر کالسی با زبان تبری و زبان فارسی و تحلیلی بر

تعدادی از واژگان کالسی ۵۱

۱. اعداد ۵۳

۲. نشانه تانیث (mā) ۵۳

تحلیل واژه واسو (vāsū) به معنای شوهر ۵۵

۳. صفت آنم (annæm) ۵۷

۴. صفت اشدل (ašdel) ۵۸

۵. رنگ‌ها ۵۸

فصل دوم: تفاوت‌های لوتر کالسی با لوتر سلیری ۶۱

۱. ارتباط زبان کالسی (زبان نوایی‌ها) با زبان سلیری (زبان مردم قزّمچا) ۶۱

۱-۱. شباهت‌ها ۶۱

۱-۲. تفاوت‌ها ۶۳

۲. ارتباط زبان کالسی با دیگر زبان‌ها ۶۵

۱-۲. کالسی‌زبانان از چشمه‌سار طبیعت جام‌هایی نوشیدند ۶۶

۲-۲. ارتباط زبان کالسی با زبان تبری ۶۷

۲-۳. ارتباط زبان کالسی با زبان سومری ۶۸

۳. زبان زرگری ۷۱

فصل سوم: متون لوتر کالسی یا نوایی با ترجمه فارسی و آوانوشت آن‌ها ۷۳

۱. آنمه ولکی ۷۳

۲. آنمه ولکی ۷۵

۳. آنمه هل ۷۶

۴. نجیر هل ۷۷

۵. آنمه ازمارى ۷۸

۶. تسی شالون چوکایی ۷۸

۷. هلمجه هل ۷۹

۸. اشدله هل ۷۹

۹. کالسی واسنی ازمارِ هل ۸۰

۱۰. آنمه هل ۸۰

۱۱. نجیر ازمارى ۸۱

۱۲. کسین ازمارى ۸۱

۱۳. آرشته کسینه ازمارى ۸۲

۱۴. مه هلمج اتی هل لاجنه ۸۲

۱۵. آنمه ازمارى ۸۳

۱۶. کب جوناک ازمارى ۸۳

۱۷. آنمه تور چود ازمارى ۸۴

۱۸. چود بلاتن ۸۵

۱۹. آنمه کب جوناک ۸۵

۲۰. کورین ازمار ازمارى ۸۶

۲۱. کالسی یون ازمارى ۸۶

۲۲. پله هل ۸۷

۲۳. کسین و ماکب جون ازمارى ۸۷

۲۴. جشن نورنکھون..... ۸۸

بخش چهارم

فصل اول: واژگان لوتر کالسی (نوایی) کالسی به فارسی..... ۹۳

فصل دوم: واژگان لوتر کالسی (نوایی) فارسی به کالسی..... ۱۴۳

منابع..... ۱۷۷

پیشگفتار

به نام آن که هستی رنگ از او یافت

حفظ زبان های اصیل و بومی مردم ایران سخنی ارزشمند و قدمی گرانبهادر است. به یقین در گوشه گوشه سرزمین ایران زبان ها و گویش های کهن بسیاری شنیده می شود که مطالعه و بررسی هر کدام می تواند در احیا و ماندگاری آن ها مؤثر باشد. اینک فرهنگی گرامی آقای بلالی مقدم همت به خرج داده و به اندازه توان خود به یکی از این زبان های در حال فراموشی نگاهی جدی داشته است.

کتاب حاضر محصول کوشش ایشان می باشد که دریچه ای رو به صاحب نظران گشوده تا در گام های بعدی پهنه سرزمین های چنین زبان های گسترش یابد. هرچند زبان کالسی که بیشتر در نواحی کوهستانی لاریجان شنیده می شود جای بحث و مطالعه فراوان دارد، اما این کتاب می تواند در بازشناسی زبان مزبور مفید باشد.

امید آن دارم دیگران نیز در حفظ زبان ها و گویش های خود کوشا باشند.

سرباز بازنشسته وطن

منوچهر ستوده

۹۱/۹/۲۳



مقدمه

باید توجه داشت که زبان‌های محدود یا لوترها زیرمجموعه فرهنگ شفاهی هستند و جزء فرهنگ مکتوب نیستند؛ به همین دلیل، پژوهش در یک زبان کهن یا لوتر تاریخی با پیشینه تاریخی بسیار مشکل است. زبان کالسی هم زبانی در حال خاموشی و با کاربردی محدود است، ولی شناخت آن کمک می‌کند تا گوشه‌هایی از طرز تفکر نیاکانمان را روشن کنیم و ببینیم که آن‌ها چگونه می‌اندیشیدند و از دلمشغولی‌ها و غم‌های آنان مطلع شویم. با اندک دانشی که فرا گرفته‌ام، این زبان کهن را گردآوری و تدوین کردم. شاید با کمک یکدیگر بتوانیم از این دستمایه و رهیافت توشه‌ای برای آیندگان آماده کنیم تا آنان نیز آن را کامل‌تر و گوشه‌های دیگری از دنیای نیاکانمان را روشن کنند. بدون شک این مجموعه زبانی کامل و بی‌نقص نیست.

لوتر یا لوترای یعنی چه؟

زبان‌های محدود و محلی و داخل گروهی هستند که واحد مستقل

زبانی نیستند و در آن‌ها حرف یا پیشوندی در ابتدا یا انتهای واژگان زبان مسلط یا معیار آن مردم اضافه یا کم می‌شد. این زبان‌ها را زرگری هم نام نهاده‌اند. حدودالعالم قدیمی‌ترین مدرک دربارهٔ زبان گرگانی را آورده است و دربارهٔ آن چنین می‌نویسد: «ایشان به دو زبان سخن می‌گویند: یکی به لوتر استرآبادی و دیگری به پارسی گرگانی و صاحب برهان قاطع در شرح واژه لوتر (lutar) و لوترا (lutrâ) می‌نویسد که لوتر همان زبان زرگری است که نوعی گفت‌وگوی مخصوص میان دو کس می‌باشد به گونه‌ای که دیگران از درک آن عاجزند (واژه‌نامهٔ مازندرانی، نجف‌زادهٔ بارفروش، ص ۴۱، بنیاد نیشابور).

این در حالی است که زبان‌های کالسی و شلیری واحدهای مستقلی هستند که خود دارای ساختمان زبانی و افعال و واژگان خاص خود بوده‌اند. این زبان‌ها گویشورانی داشته‌اند و با زبان‌های زرگری متفاوت هستند. به هر روی، زبان‌های کالسی و شلیری و مشابه آن‌ها بین زبان‌های رایج و مسلط و معیار و زبان‌های زرگری قرار دارند.

از استاد ارجمند جناب آقای دکتر منوچهر ستوده که در این راه مرا دلگرم داشتند و همچنین از دوست و همکار دانشمند آقای یوسف قلی‌زاده که ویرایش این کتاب را به انجام رسانده‌اند نیز سپاسگزاری می‌کنم.

مصطفی بلالی مقدم

نوروز ۱۳۹۷، روستای نوا

در گردآوری این مجموعه از مساعدت‌های آقایان مهدی خلیل (لطفی) و استاد رجبعلی حمزه‌نوا و آقای اسدالله کاظمی سود برده‌ام و به خصوص آقای آهار (لطفی) که اطلاعات گرانمایی در اختیار من گذاشته‌اند. از ایشان بسیار سپاسگزارم. باشد که خداوند متعال پاداش

نیکی به آنان ارزانی دارد و همچنین از دوست دانشمند آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور که در این راه مرا یاری کرده اند سپاسگزارم و اقبال بلندتری برای ایشان آرزو دارم.

مصطفی بلالی مقدم

شب جشن سده

دهم و همنه ما ۱۵۱۲ تبری (۱۳۷۹ خورشیدی)

پخش اول

فصل اول

معرفی روستای نوا

۱. موقعیت جغرافیایی، حدود و آب‌وهوای روستای نوا

روستای ییلاقی نوا در بخش بالا لاریجان در ناحیه جنوبی استان مازندران حدوداً صد کیلومتری تهران و فاصله تقریبی مابین شهرستان آمل و تهران واقع شده است. این روستا در شرق جاده هراز و دوازده کیلومتری گزنک لاریجان قرار دارد. حدود روستای نوا از شمال به روستاهای شاهاندشت و امیری، از جنوب به روستاهای ایرا و لاسم، از شرق به کوهپایه‌ها و چراگاه‌های نوا و ارجمند فیروزکوه، و از غرب به روستاهای کنارانجام و نیاک منتهی می‌شود. تاریخ نشان می‌دهد که در روزگاران گذشته حکومت لاریجان گاهی زیر نظر حکام دماوند هم قرار داشته است، ولی بیشتر زیر نظر حکام تبرستان (مازندران) بوده و اکنون هم جزء مازندران است و زبان مردم این ناحیه هم زبان تبری است. مردم نوا در حال حاضر به زبان کالسی صحبت نمی‌کنند، چون بستر و شرایط گذشته به طور کلی دگرگون شده و شاید نیازی هم به این زبان احساس نمی‌شود و فعلاً

تعداد کسانی که از این زبان آگاهی دارند از تعداد انگشتان یک دست هم فراتر نمی‌رود.

اگر در زمستان سرد و برفگیر ولی آفتابی نوا در بامدادان از خواب شیرین برخیزید و افق غرب را نظاره کنید، قلّه پر هیمنه و سستبر دماوند را مشاهده خواهید کرد، گویی عروسی زیبا با لباس سفید، چهره‌ای خندان و رویی گشاده که پس از تحمل رنج‌های بسیار همچنان بر پای ایستاده است. ضحاک که نماد پلیدی و جهل و نادانی است با کمک فریدونیان در آن به بند کشیده شده و ستیغ سفیدپوش آن به زعم نیاکان زردشتی‌مان یک سر پل صراط (چینوت و ...) است.

این روستا که در البرز مرکزی واقع شده است زمستانی سرد و برفگیر و تابستانی معتدل دارد و اطراف روستای نوا را چشمه‌سارهای فراوانی احاطه کرده‌اند که با توجه به گستردگی دامنه‌های روستاهای اطراف خود ایرا، شاهاندشت، گیلان، کندلو، کنارانجام، نیاک را سیراب می‌کند.

۲. پوشش گیاهی

پوشش گیاهی روستای نوا و کوه‌های اطراف آن بر حسب ارتفاع متنوع است. هر قدر به طرف رودخانه هراز و به سمت شمال پیش برویم، گیاهان گرمسیری و هرچه از آن دور شویم گیاهان سردسیری می‌رویند. به خصوص در فصل بهار گیاهان گوناگونی می‌رویند که اکثر آن‌ها خاصیت دارویی هم دارند و در نوا معروف به چل گیاه (چهل گیاه) هستند. و بعضی از گونه‌های آن کم‌نظیر و شاید هم بی‌نظیرند، از جمله وارنگه بو^۱ (بادرنگ بویه)، آویشن، کاسنی، بندک، باریجه، گلپر، گون کتیرا و سبزی‌های کوهی مانند سیر کوهی (تلم)، پیاز کوهی

(پیازک)، چغندر کوهی (چن گه لک)^۱ و بسیاری از گیاهان مفید دیگر و گل‌هایی با رنگ‌های گوناگون. در باورهای سنتی مردم روستای نوا، آب و سبزی، گل، درخت، جنگل و خاک و محصولات کشاورزی، به خصوص گندم، مقدس بوده‌اند. پس از آن‌ها حفظ و حراست و نگهداری می‌کردند و احترام خاصی برای آن‌ها قائل بودند. شوربختانه، با فرو ریختن سنت‌ها، احترام به عناصر زیبای طبیعت که لازمه زندگی است در حال فراموشی است، که این امر منجر به نابودی محیط زیست خواهد شد و سرانجام مرگ و نابودی انسان‌ها را به همراه خواهد داشت.

۳. اوضاع کشاورزی

روستای نوا چون در منطقه کوهستانی قرار دارد، کشاورزی آن هم کوهستانی است. در گذشته، گندم، جو، باقلا، عدس، نخود، یونجه و مقداری هم صیفی‌جات در این منطقه کشت می‌شد. کشاورزی به صورت دیم در این ناحیه مرسوم نبوده، زیرا به طور نسبی آب فراوانی در نوا موجود است. ولی در حال حاضر کشت و زرع تقریباً از بین رفته است. در آغاز دهه چهل خورشیدی، اصلاحات ارضی و شکست جامعه فئودالی منجر به تغییر بنیادهای اقتصادی از جمله الگوهای رفتاری و ارزش‌های اجتماعی شد. همچنین، با افزایش قیمت نفت، پول‌های فراوان به سوی شهرها سرازیر و باعث رشد و توسعه و رونق بیشتر آن‌ها شد و امکان تحصیل در دانشگاه‌ها و تحول در صنایع و آشنایی با دنیای مدرن را فراهم آورد. به این ترتیب، روستاها از جمله روستای نوا آرام آرام خالی از جمعیت شدند و دیگر کار با گاو و گاوآهن و زمین‌های کشت کوهپایه‌ای (کاشت، داشت، برداشت) صرف نمی‌کرد. جوان‌ترها راهی شهرها شدند. انقلاب اسلامی هم نتوانست جلوی این سیل خانمان‌سوز

را بگیرد و شوربختانه موجب تشدید آن هم شد. اکنون کبوتران سفید، بلبلان خوش آواز، پرندگان سینه سرخ و سینه زرد، کبک و کبک دری، بلدرچین، بز و میش کوهی به ندرت مشاهده می شوند. گویا طاعون آمده است. یا فرار کرده اند یا مرده اند و آن هایی که مانده اند بیمارند.

۴. تاریخ پیش از اسلام

روستای فعلی نوا روی تپه ای تقریباً مستطیل شکل واقع شده است. ضلع شمالی آن به دره و دورترک به کوه (خرتو)، ضلع جنوب غربی آن به دره (مزرعه اورا) و آن گاه به زرین کوه (زرین جک)^۱، ضلع جنوب شرقی آن به کوه رئیس (رئیس کوه)، از شرق به مرتع آزو (آز)^۲ و آن گاه به کوه ابرت^۳، و پاشوره، و از غرب به روستاهای کنارانجام و نیاک (niyāk) منتهی می شود. از قراین و شواهد چنین برمی آید که در گذشته و شاید هم پیش از اسلام این دو روستا، این دو مرکز یا دو مجموعه بزرگ، «یکی آزو و دیگری نوا»، در کنار و نزدیک هم بوده اند و تعدادی واحه یا کلونی در اطراف این دو مجموعه یا دو روستا وجود داشته است. این دو روستا با واحه های اقماری خود تا پایان دوره های ایلخانیان وجود داشته اند. اسناد موجود نشان می دهند که روستای آزو (به غلط آزاب) معمور و آباد بوده است و از آن تاریخ به بعد به دلایلی خالی از سکنه شد و از اعتبار افتاد. نه تنها آزو بلکه واحه های اقماری آن هم به تدریج از میان رفتند، ولی روستای نوا همچنان معمور و استوار باقی ماند که ما اکنون از آن سخن می گوئیم. اما درباره واحه ها یک واحه یا یک واحد آبادی کوچک شامل تعدادی خانه احتمالاً با دیوار گلی یا سنگ چین بود که با برج و بارویی محصور و محدود می شد.

یک فنودال، یک بزرگ روحانی یا یک رئیس طایفه با نظم و سیستم طبقاتی خاص آن دوره‌ها این واحه‌ها را اداره می‌کردند. مانند واحه‌های پل‌ور، گالون، اسبه‌چال، سه‌لک، اسبه‌خاک، قلامی‌لک، خرتو، الهار، اورا. اقتصاد در واحه‌های مذکور بر پایه دامداری و کشاورزی و صنایع دستی روستایی (پارچه‌بافی، خیاطی، جاجیم‌بافی، چاروق‌دوزی، بنایی، درودگری، خراطی، آهنگری و احتمالاً کوزه‌گری) بوده است، که البته مردم به سبک ابتدایی آن اشتغال داشتند.

۵. زبان

زبان مردم این منطقه کوهستانی و منطقه لاریجان همان زبان اسپهبدان اشکانی و ساسانی بود که بر تبرستان سیطره داشتند و به زبان فارسی میانه، شاخه زبان تبری، تکلم می‌کردند. البته بدون شک زبان قبل از آریایی‌های این منطقه در زبان‌های بعدی تأثیر فراوان داشت که فعلاً از آن اطلاع کافی نداریم. طبق قرائن و فرهنگی که ما وارث آن هستیم، دین مردم روستای نوا پیش از اسلام آمیخته‌ای از ادیان کاسی‌ها و میتراپی، آناهیدی، زرتشتی، مانوی و مزدکی بوده است. اگرچه دین مسلط این منطقه و همچنین روستاهای نوا و آزو و واحه‌های اقماری آن قبل از اسلام زردشتی بوده است، ولی داخل قبور کهنه‌ای که در زیر دامنه مزرعه خرتو که اکنون جاده شوسه نوا از آن عبور می‌کند، بالای جوی آب که به مزارع الهار جاری می‌شود، ابزارهایی یافت شده که دلیلی بر وجود ادیان باستانی غیرزردشتی است البته آثار مکتوبی از عهد باستان یا قبل از تاریخ در روستای نوا موجود نیست، ولی در دامنه‌های شرقی روستای نوا بالای مزارع آزو سنگ‌نوشته‌ها و آثار و نقوشی وجود دارد که آقای دکتر ستوده نویسنده کتاب از آستارا تا آسترآباد، هم بدان اشاره دارد؛ اکثر این آثار به دوره‌های قبل از تاریخ، یعنی

دوره‌های نوسنگی، برمی گردد. همچنین در بازدید اخیر کارشناسان محترم میراث فرهنگی استان مازندران از مناطق آزو و شونا، آثاری از دوره‌های ماقبل تاریخ متعلق به دوره نوسنگی به نمایش گذاشته شده است. به نظر می‌رسد آثار برجای مانده در ادامه همان دوره‌ها باشند. از طرفی روستای نوا و قلعه گل خندان در کوه‌های جنوبی نوا و روستای شاهاندشت و قلعه تاریخی‌اش ارتباط نزدیک وجود داشته است. به هر حال، راه برای تحقیق فرزندان ما که عشق به سرزمین آبا و اجدادی خود دارند باز است.

۶. تاریخ بعد از اسلام

گفتیم روستای نوا در دوره اسلامی هم به صورت دو مرکز نوا و آزو و با واحه‌های اقماری آن‌ها حیات داشته است و طبق کتاب درویش تاج‌الدین حسن ولی که در روستای نیاک موجود است، احتمالاً تا دوره‌های ایلخانیان و حتی اواخر آن دوره به حیات خود ادامه داده است. روستای آزو و بعضی از واحدهای اقماری آن (واحه)‌ها بر جای بودند و تا دوره‌های نزدیک به ما و حتی تا اواخر دوره قاجار بعضی از واحه‌ها وجود داشته‌اند. فروپاشی روستای آزو و واحه‌های آن به دلایل زیر است: اوضاع نابسامان مالی و اقتصادی، جنگ‌های پی در پی و غارت‌های بی‌امان و زلزله و نیز بیماری‌های واگیردار مثل طاعون، وبا و قحطی. بنابراین، با این اوصاف، روستای آزو و واحه‌های آن تقریباً از بین رفتند، بعضی از ساکنین مناطق مذکور جذب روستای نوا و بقیه یا متواری شدند یا مردند. به عنوان مثال، در سال ۱۲۲۳ قمری، در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در مازندران از جمله البرز مرکزی زلزله بسیار سختی روی داد که میزان تخریب و تلفات آن بسیار سنگین بود و همچنین بیماری‌های واگیردار و مسری که در دوره قاجار رخ می‌داده منجر به متواری شدن

و مرگ بسیاری از مردم شد. به هر صورت، با این شرایط و اوصاف، روستای نوا تقریباً به حالت کنونی باقی ماند.

دین مردم این منطقه با شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران به خصوص تبرستان که همیشه دستخوش تغییر و تحول اساسی و نگاه عمومی مردم به دین مسلط یا دین حاکم بوده در پیوند است. و حکومتگران دین خود را بر مردم تحمیل می کردند، اما امروزه مردم این روستا مانند مردم سایر روستاهای لاریجان همگی مسلمان اند و مذهب شیعه اثنی عشری دارند.

۷. ابنیه و آثار تاریخی

ظاهراً قدیمی ترین اثر تاریخی برجامانده در نوا آرامگاه امامزاده یحیی است که در کتاب آقای ستوده هم بدان اشاره شده است. از دیگر آثار قدیمی مجموعه بناهای گرمابه، مسجد جامع، تکایا و سقاخانه های واقع در وسط روستای نوا به نام «ده میون» است. این مجموعه شامل مسجد جامع، مأذنه (گلدسته یا مناره)، دو تکیه کوچک و بزرگ، تعدادی سقاخانه و دو گرمابه عمومی بزرگ و کوچک است که گرمابه بزرگ شبیه به گرمابه گنجعلی خان کرمان بوده و شوربختانه در اوایل انقلاب این گرمابه ها و همچنین در دهه هفتاد خورشیدی تکیه بزرگ نوا را به منظور نوسازی تخریب کردند و بدین ترتیب دو اثر تاریخی مهم یعنی گرمابه بزرگ و تکیه بزرگ روستای نوا نابود شد. این اقدام ناشایست نتیجه عدم آگاهی و عدم مخالفت ما به عنوان اهالی روستای نوا بوده است. به هر حال، این آثار تاریخی در وسط ده میون در کنار درخت چنار کهنسالی قرار گرفته است. ما تاریخ دقیق این آثار را نمی دانیم و به نظر می رسد بعد از دوره صفویه و به احتمال قوی در اوایل دوره قاجار بنا شده اند. از آثار مهم دیگر می توان به تصاویر اندیشه نگار روی سنگ های

آذرين مناطق آزو و شونا، ابزار سنگي و کارگاه حجاری، اشکال اشیاء و حیوانات بر روی همان سنگ‌ها، و همچنین نوشته‌های قبل و بعد از اسلام در مناطق فوق نام برد. این تصاویر بر روی سنگ‌ها در آزو و شونا از دوره‌های نوسنگی ماقبل تاریخ و دوره‌های تاریخی و قبل از اسلام و همچنین دوره‌های اسلامی بر جای مانده است. لازم به ذکر است که آثار تاریخی در وسط ده که شاید بتوان قدمت آن‌ها را به روزگاران پس از صفویه و سال‌های نخستین دوران قاجاریه رساند، شامل نقش‌نوشته‌ها و تصاویر اندیشه‌نگار، روی همان سنگ‌هایی نقش بسته است که پیشینه تاریخی این پهنه را به دوره‌های نوسنگی و پیش از تاریخ می‌رساند.

۸. وجه تسمیه نام نوا

دقیقاً نمی‌دانیم در روزگار باستان روستای نوا را چه می‌نامیدند، ولی طبق تاریخ شنیداری و نقل قول‌های شفاهی، نوا را به امیر علیشیر نوایی، وزیر خردمند سلطان حسین بایقرا، آخرین پادشاه گورکانی، نسبت می‌دهند. علیشیر بن اکوس کیجکته جغتایی نوایی از نوادگان جغتایی فرزند چنگیز ملقب به نظام‌الدین از مشاهیر (دانشمند و شاعر) دربار سلطان حسین بایقرا گورکانی بوده که در سال ۸۴۴ قمری متولد و در سال ۹۰۷ قمری وفات یافته است. از طرف دیگر در کتاب تاریخ تبرستان تألیف حسن ابن اسفندیار کاتب آملی، که قبل از حمله مغول در سال ۶۱۳ قمری به پایان آمده است، در شرح وقایع لاریجان از دیه «روستای نوا» نام برده شده است. بنابراین در اینکه نام این روستا قبل از دوره امیر علیشیر نوا بوده است نمی‌توان شک کرد، ولی ممکن است امیر علیشیر نوایی هم به این روستای خوش آب‌وهوا که همنام او بوده آمده باشد. به هر حال، به نظر می‌رسد وجه تسمیه نوا با توجه به سوابق تاریخی به هزاره اول پیش از میلاد و ورود آریایی‌ها به این سرزمین ارتباط داشته باشد.

واژه «نه وا» به معنی «بدون باد» است. باد را به زبان تبری و گویش محلی «وا» می گویند و این کلمه بازماندهٔ وایو^۱ است. در کتاب ریگ ودا (یکی از چهار کتاب قدیمی و معتبر و مرجع هندوان)، وایو را خدای باد که حامل عطر و بوی خوش است معرفی کرده اند و در متون پهلوی «وای» آمده است و آن را یکی از خدایان مشترک هندوایرانی دانسته اند. موقعیت جغرافیایی نوا طوری واقع شده است که بسیار خوش آب و هوا و در مسیر جریان شدید باد قرار ندارد، و با شرحی که رفت، مردم خردمند ساکن اینجا این روستا را نوا (نه وا) نام نهادند.